

دبیر کمیته کردستان محمد آنگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵
E-mail: moasangaran@googlemail.com
مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰
E-mail: abdolgolparian@gmail.com

ایسکرا

۶۵۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱ آذر ۱۳۹۱، ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲

سرمدییر عبدال گلپریان

تجمع علیه اعدام در سندج



عبدال گلپریان

میلیونها مردم خشمگین و ناراضی از شرایط مرگباری است که به کل جامعه تحمیل کرده است. تاریخ حاکمیت رژیم اسلامی تنها با اعدام، قتل، شکنجه، فقر و فلاکت مردم قابل بازگو کردن است. اعمال جنایتکارانه حکومت اسلامی در بیش از این سه دهه نیز نه تنها نتوانسته است مردم را ساکت کند بلکه امروز جنبش عظیمی در سراسر ایران علیه اعدام شکل گرفته که با حضور گسترده خود در خیابانها می تواند بساط آدمکشان اسلامی حاکم بر ایران را درهم بپسچد. کشتار زندانیان و قطع دست "مجرمین"، سنکسار و شلاق قادر نبوده و نخواهد بود که مردم معترض و بستوه آمده را به عقب براند. در ماههای اخیر موج وسیع اعدامها در سراسر کشور از سوی و از سوی دیگر سربه نیست کردن فعالین سیاسی و اجتماعی، موجی از انزجار و تنفر را در میان مردم دامن زده است. گرفتن جان انسانها و زندانیان دریند به جایی رسیده است که آمرین صفحه ۲

روز یکشنبه ۲۸ آبان ماه خانواده های ۱۰ جوان محکوم به اعدام در سندج در مقابل استانداری تجمع کرده و خواهان لغو احکام اعدام فرزندان خود شدند. بارها اعتراض و تجمع خانواده های محکوم به اعدام با پشتیبانی و حمایت مردم سندج توانسته اند مانع از اجرای احکام اعدام شوند. رژیم اسلامی از ابتدای ظهورش تا به امروز با اعدام، زندان، شکنجه و سرکوب خود را سرپا نگه داشته است. با دست زدن به قتل و کشتار هر روزه می خواهد فضای رعب و وحشت را ایجاد کند اما این کشتارها قبل از هر چیز نشاندهنده وحشت سران رژیم از سرازیر شدن

تجمع خانواده های محکومین به اعدام در مقابل استانداری سندج ادامه دارد

قصد دارند این تجمعات را ادامه دهند. ده جوان سنندجی در زندان قتل حصار به سلول انفرادی منتقل داده شده اند و رژیم اسلام قصد اعدام آنها را دارد. تجمع خانواده ها از روز گذشته در مقابل ستاد خبری وزارت صفحه ۶

روز یکشنبه ۲۸ آبان ماه خانواده های ۱۰ جوان محکوم به اعدام در سندج در مقابل استانداری تجمع کرده و خواهان لغو احکام اعدام فرزندان خود شدند. این خانواده ها از روز گذشته تجمعات اعتراضی خود را علیه اعدام فرزندان خود شروع کرده و

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و اعتراضات توده ای در کردستان ترکیه مصاحبه ایسکرا تی وی با نسان نودینیان



نودینیان در میان گذاشته ایم. قبل از اینکه به این سوالها جواب بدهید برای شنوندگان موضوع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در این رابطه را بیان کنید؟
نسان نودینیان: همچنانکه اشاره کردید کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در ارتباط با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و اعتراضات توده ای در کردستان ترکیه اطلاعیه ای منتشر کرده و از

یشرو علی پور: در چند هفته گذشته در زندانهای ترکیه اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که دامنه آن به تعداد زیادی از زندان ها هم رسیده و بیش از هفتصد زندانی سیاسی را در برمیگیرد وجود دارد. خواست و مطالبات این زندانیان، و اعتراضات توده ای در کردستان ترکیه و اینکه این اعتصاب و اعتراضات توده ای در دل اوضاع سیاسی مشخصی در جریان بوده است را با نسان

خواست و مطالبات این اعتراضات حمایت شده و اعلام کرده ایم که: "کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از خواست زندانیان سیاسی و مردم کردستان ترکیه مبنی بر استفاده از زبان کردی در نظام آموزشی و دستگاه اداری و قضائی و همچنین آزادی همه صفحه ۲

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری: پیرامون دور تازه جنگ و کشتار در فلسطین و اسرائیل



چند روز است که به دنبال شلیک موشک های حماس به شهرهای اسرائیل، ارتش این کشور به حملات گسترده هوایی به غزه دست زده است. در این حملات تعداد زیادی از مردم محروم فلسطینی کشته شده و تعدادی از شهروندان اسرائیلی نیز در حملات صفحه ۶

صفحه ۶

صفحه ۳

بازماندگان زلزله زیر هجوم برف و سرما

صفحه ۳

پیام پدرام نصراللهی فعال کارگری دربند

صفحه ۴

زنان کارگر

صفحه ۵

زندگی نامه من (بخش چهل و یکم) / سهیلا شریفی

صفحه ۶

اخبار کارگری از شهرهای کردستان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ...

از صفحه ۱

زندانیان سیاسی و حقوق شهروندی مساوی برای همه شهروندان حمایت میکند و سیاستهای سرکوبگرانه دولت ترکیه در قبال مردم کردستان و اعمال تبعیض، ستم و نابرابری علیه شهروندان این کشور را محکوم میکنیم.

ما از این خواستها و آزادی عبدالله اوجلان حمایت میکنیم. هم اکنون اعتصاب غذای بیش از هفتصد زندانی سیاسی در بیش از هشت زندان از زندانهای ترکیه توجه جامعه و میدیا را بخود جلب کرده است. این اعتصاب و اعتراضات توده ای البته ابتدا بساکن نیست. مردم در کردستان ترکیه بارها اعتراضات توده ای را در خیابانها به نمایش گذاشته اند و برای خواستهایشان در شکل توده ای و ده ها هزار نفری به اعتراض و تظاهرات دست زده اند. این اعتصاب و اعتراضات در دل اوضاع سیاسی مشخصی که هم اکنون در بخش های مختلف خاورمیانه به طبع در سوریه، عراق و کل منطقه در جریان است، شکل گرفته است. مساله کرد و خواست و مطالبات شهروندان کرد زبان در ترکیه از پیشینه و سابقه بسیار طولانی برخوردار است. دولت ترکیه بجای تحقق مطالبات و برسمیت شناختن حقوق شهروندی مساوی برای شهروندان ترکیه هربار از طرق مختلف به سیاست سرکوب متوسل شده و اینبار عملا سیاست سکوت و سرکوب و بی تفاوتی را تحت نام "سیاه نمایی" را اتخاذ کرده است. این اعتراضات در دل اوضاع سیاسی معینی شروع شده است. با شروع اعتراضات توده ای در سوریه حدود دو سال قبل در مناطق کردستان سوریه هم این اعتراضات شروع و اما بعد از مدتی فروکش کرد. و با اوج گیری اعتراضات و تخاصمات نظامی در شهرهای حلب و دمشق دولت بشار اسد عملا بخشهای زیاد و قابل توجهی از ارتش و نظامیان خود را در شهرهای کردنشین سوریه بطرف حلب و دمشق برد و عملا با توافقات پنهانی راه به اصطلاح تصرف و استقرار نیروهای نظامی حزب اتحاد دمکراتیک (پارتیسیا یکیتیستا دمکرات) و پ. کاکا فراهم و این

کشمکش واقعی شهروندان این جامعه با دولت مرکزی است و اینبار نیز با خواست و مطالباتی که سالها تکرار میشود با تظاهراتهای وسیع باردیگر بر خواستهایشان پایفشاری کرده و در این اشکالی که ما می بینیم. این اعتراضات باردیگر در عین حال بر لزوم اعتراضات مدنی و شهری که شهروندان وسیع جامعه در آن شرکت دارند و بر مطالبات و خواستهایشان پایمیفشارند بر قدرت و توان آنها میفزاید. و به نظر من جایگاه این اعتراضات را در اینجا باید دید و ارزیابی کرد.

پیشروعلی پور: جایگاه

مطالبات مطرح شده و فشار بر دولت ترکیه را چگونه ارزیابی میکنید! آیا این اعتراضات میتواند موجبات عقب نشینی و به بیان دیگر پیشروی شهروندان کرد در کردستان ترکیه را بدنبال داشته باشد؟

نسان نودینیان: ما در چند ماه

گذشته دیدیم که در پارلمان ترکیه بحث اینکه زبان کردی در مدارس تدریس بشود و مردم بتوانند امورات اداری و قضایی خود را به زبان کردی انجام دهند مطرح شد. اما این گفتمان که در پارلمان مطرح شده جنبه عملی پیدا نکرده است. دولت اردوغان مقاومت میکند. خواست استفاده از زبان کردی در

نظام آموزشی و دستگاه اداری و قضایی و حقوق شهروندی مساوی برای همه شهروندان يك خواست مشروع است و اینها مطالبات و خواستهای بیش از دوازده میلیون از شهروندان کرد در ترکیه است. از زاویه دیگر در صورتیکه دولت ترکیه به این مطالبات و خواستها تن بدهد، به نظر من تخاصم و نفرت قومی که اکنون در جامعه ترکیه تحت نام ترک و کرد در جریان است از بین میرود. و خارج از اینها که از تبعات ستم ملی است، از میداناری احزاب ناسیونالیستی و قوم پرست و جریانهای ارتجاعی میکاهد. همین مطالبات برحق است و مورد حمایت ما است. صحبت کردن بزبان مادری و انجام امورات اداری و قضایی و حقوق شهروندی مساوی برای همه شهروندان جامعه يك خواست مشروع است. ما بارها به مناسبتهای مختلف در دفاع از

از صفحه ۱ تجمع علیه اعدام ...

و عاملین این جنایت پیشگی را به تناقض گویی، دروغ و هزبان انداخته است. گسترش موج اعدامها توسط حکومت اسلامی ناشی از گسترش ترس و وحشت رژیم از آغاز مجدد اعتراضات میلیونی مردم در خیابانها است.

خبر انتقال ده زندانی از کردستان برای اجرای احکام آدمکشی حکومت، مردم و خانواده محکومین به اعدام را به مقابل ستاد خبری وزارت اطلاعات و استانداری سنندج کشانید. روز یکشنبه حضور مردم و خانواده محکومین به اعدام در مقابل نهادهای رژیم در سنندج تا همین سطح نشان داد که با حضور و اعتراض ما مردم به توحش آدمکشان اسلامی، آنها قادر نخواهند بود براحتهی طناب و چوبه های دار را برپا کنند.

تا همینجا که جلاان اسلامی روز یکشنبه از گرفتن جان این ده نفر ناتوان شدند يك موفقیت برای جنبش اعتراضی مردم علیه اعدام است اما هنوز کافی نیست. باید اعتراض علیه

زندانیان سیاسی و آزادی آنها صحبت کرده و بخشی از مبارزه ما علیه استبداد و نظامهای ارتجاعی است که بزور اسلحه و زندان در مقابل مردم و جامعه می ایستند. خواست آزادی زندانیان سیاسی و از جمله عبدالله اوجلان هم قابل دفاع است. این اعتراضات میتواند در همسرنوشتی طبقه کارگر در سطح سراسری و هم سرنوشتی مردم و شهروندان جامعه ترکیه موثر باشد و طبق اخباری که منتشر میشود، اعتراضات مردم شهرهای کردستان ترکیه هم اکنون از حمایت های شهروندان سایر مناطق کردنشین هم برخوردار شده است. این حمایتها میتوانستند در هم سرنوشتی و اعتراض مشترک شهروندان میلیونی جامعه ترکیه موثر واقع شود.

از مردم شهرهای کردستان ایران میخواهم این تجارب را بکار بگیرند. وسعت و دامنه وسیع این اعتراضات قابل تاکید است. هم

اکنون ما در شهرهای کردستان ایران بیش از صد نفر از زندانی سیاسی را داریم که اعدام آنها توسط جمهوری اسلامی مساله و تهدید جدی است. اعتراضات توده ای برای آزادی زندانیان سیاسی و دفاع از آنها و ممانعت و جلوگیری از اعدام این انسانها به اعتراضات توده ای و بهم وصل شده در شهرهای کردستان ایران بستگی دارد. مردم شهرهای کردستان در این زمینه تجارب مهم و با ارزشی دارند، بارها با تجمعاتشان در مقابل درب زندانها از اعدام زندانی ها جلوگیری کرده اند. برپایی تجمعات توده ای و گسترده با توجه به اوضاع پرالتهاب کنونی عملی و قابل اجرا است. فراخوان ما این است که در فکر برپایی این تجمعات باشند. و زندانیان سیاسی و محکوم به اعدام را از زیر تیغ اعدام توسط جمهوری اسلامی نجات دهند. *

پیام پدram نصراللهی فعال کارگری در بند



وسیله استثمار نوظهور و بی شرمانه خود را عریان تر سازد.

کاهش توان خرید و خالی شدن فزاینده ی سفره ی کارگران، سقوط هرچه بیشتر به زیر خط فقر، افزایش فاصله با استانداردهای زندگی، کاهش امید به زندگی، افزایش ناهنجاری های اجتماعی، عمیق تر شدن شکاف طبقاتی و دهها مورد دیگر از نتایج ویرانگر و زیانبار حذف یارانه ها و سیاست های غلط ضد کارگری سرمایه داری ایران است، که کارگران و رنجبران را به مثابه ی شمع در باد تهدید به خاموشی و نابودی می کند.

کارگران و زحمتکش! امر رهایی از ستم طبقاتی، يك تابلو نیست که با نصب آن بر تارک تاریخ، دیگر نشانی از بردگی و زندگی رقت بار نماند؛ باید برای ساختن تاریخ پیشا روی خود و زدودن هرگونه نابرابری از زندگی انسان و نابودی استثمار انسان به دست انسان، شیپور بیداری را به منظور به هم پیوستن طبقه ی کارگر، در صفوفی به هم پیوسته و متحد، در تشکل های خودساخته و مستقل به صدا درآوریم؛ تا در سایه ی آن تعالی انسان و طلیعه ی رهایی محقق گردد!

پدram نصراللهی
فعال کارگری در بند
عضو کمیته هماهنگی برای
کمک به ایجاد تشکل های کارگری
۲۳/۸/۱۳۹۱

کارگران، زحمتکشان و مردم رنج دیده ی ایران!

حجم فقر و تنگدستی، فشار، ناامنی، یاس و ناامیدی پیوسته در حال افزایش است. فشار سنگین و ویرانگر اقتصادی، شیرینی زندگی را به کام بخش عظیمی از اقشار جامعه تلخ نموده و تنگدستی همچون کابوسی شوم، دمامد رعشه بر پیکر نیمه جان تهی دستان انداخته است. حرمت و کرامت انسانی تان مورد لگدمال سرمایه و سرمایه داری قرار گرفته، و دستان پینه بسته ی شما، دیگر نه به دهانتان، که به زانوی شکسته تان رسیده است.

بحران دوره ای سرمایه داری، که چند سالی است گریبان خشن ترین چهره ی تاریخ سرمایه داری جهانی را که همانا نولیبرالیسم است را گرفته و رکود سنگین اقتصادی سراسر دنیای سرمایه داری را مه آلود کرده و حافظان سرمایه را به هراسی جدی انداخته است. کابوس اعتصاب ها و اعتراض های سراسری خواب خرگوشی شان را برهم زده و شیپور انقلاب کارگری هر دم آرامش سنگین شان را بر هم می زند؛ و رویای فرمانروایی افسانه ای شان را به پریشان روزی، و اکسیر جاودانگی شان را به سرابی مبدل کرده است.

دولت سرمایه داری ایران نیز به موازات و پیرو سیاست های سرمایه داری جهانی، به اشکال مختلف معیشت کارگران را مورد تعرض قرار داده، تا بدین ترتیب مفری برای گریز از تنگناهای موجود خود بیابد. به نام حمایت از رنجبران و تهی دستان، طرح هدفمند کردن یارانه ها، که البته حذف یارانه هاست را به اجرا درمی آورد؛ تا بدین

بازماندگان زلزله زیر هجوم برف و سرما و حاکمان اسلامی در فکر پر کردن جیبشان!

انتظامی در منطقه مستقر کرده است. حتی صدور مجوز برای خانه سازی، دریافت مصالح ساختمانی و... در دست این ارگان سرکوبگر می باشد. سپاه عاشورا بازسازی مناطق زلزله زده را کنتراست کرده است. بدون نظر سپاه عاشورا کاری انجام نمی شود. در همین رابطه است که جعفری فرمانده سپاه برای "تقویت" نقش این واحد سرکوبگر به منطقه می رود. براساس توافقات بین این باندها و دار و دسته های حکومتی تمام امورات بازسازی زیر نظر سپاه عاشورا و فرماندهی کل سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم قرار دارد.

بازماندگان زلزله با برف و سرما و جانوران وحشی دست و پنجه نرم می کنند. باندهای حکومتی هم باهم رقابت می کنند تا کیسه گشادشان را از قبل بیخامن شهن هزاران انسان فلاکت زده پر کنند و خودشان و دسته و باند خودشان را پرور کنند.

مادران و پدرانی که کودکانشان و کودکانی که مادر و پدرشان را از دست داده اند؛ زنان و مردان که نسل و کودکانی که همین الان زیر برف و سوز و سرما می لرزند، زلزله زدگانی که خشم طبیعت را پشت سر گذاشته اند اما همچنان قربانی مافیای اسلامی حاکم هستند به کمک ما مردم ایران و بخصوص ما مردم آذربایجان نیاز دارند. همچنانکه هنگام تکانه های شدید زلزله، ورزقان و اهر و روستاهایش را تنها نگذاشتیم، امروز هم نباید این همنوعانمان را در مقابل نیرویی وحشی تر و خونریزتر از زلزله یعنی باندهای حکومت اسلامی تنها بگذاریم. به هر طریق ممکن باید به کمک بازماندگان زلزله بشتابیم.

کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ آبان ۱۳۹۱
۱۹ نوامبر ۲۰۱۲



مسکنها را آماده سازی و تحویل داده است!"

* فرماندار ورزقان: "ورزقانی ها به پتو و لباس گرم نیاز دارند و از مردم می خواهیم کمک نمایند!"

* و حتما یادتان هست که احمدی نژاد هم گفته بود که جمهوری اسلامی در کل دنیا در زمینه مقابله با حوادث طبیعی هم در گذشته و هم در آینده رکورد شکسته است!"

اینها جدیدترین اظهارات مقامات و دست اندکاران حکومتی پیرامون وضعیت مناطق زلزله زده می باشد. دار و دسته ها و باندهای رنگارنگ حکومتی که در مناطق زلزله زده مشغول "بازسازی به شیوه حکومت" هستند، وارد جنگ و رقابت با همدیگر برای سوء استفاده از وضعیت غیر انسانی و بی نهایت اسفناک مردم محروم شده اند. همین باندهایی که در حساس ترین لحاظ برای نجات جان زلزله زدگان تنها کارشان جلوگیری از کمکهای مردمی بود الان زیر پای هم را خالی می کنند تا از قبل زلزله آذربایجان جیب خود را پر کنند.

کمیته امداد امام، بنیاد شهید، بنیاد های مسکن و شهرسازیهای استان، مسکن مهر، وزرات مسکن و شهر سازی، شرکت های وابسته به سپاه، سپاه عاشورا و... هر کدام آن دیگری را مسئول "عدم رسیدگی" به وضعیت زلزله زدگان معرفی می کنند. باندهایی از رژیم با استناد به "کم کاریهای دولت" ادعا کرده اند که دولت توان بازسازی را ندارد در نتیجه سپاه و بسیج و ارگانهای نامبرده وارد صحنه شده اند.

همه کاره در این منطقه سپاه عاشورا می باشد که هزاران نیروی

بیش از سه ماه از زلزله آذربایجان می گذرد. برف بر روی چادرها نشسته است و سوز زمستان زیر پوست کودکان دویده است. اگر چه سرما و برف بالای جان هزاران نفر که در چادرها زندگی می کنند شده است اما همچنان خبری از بازسازی مناطق زلزله زده نیست و همه وعده های حکومتی دروغ از آب در آمده اند. فضا و جو اعتراضی در میان مردم بالاست. تنها کاری که این حکومت کرده امنیتی کردن فضا از طریق استقرار هزاران نیروی نظامی در منطقه است. مقامات و مسئولان رژیم همچنان و در کمال وقاحت یا دروغ میگویند و یا با متهم کردن باند مقابل به این حقیقت اعتراف می کنند که هیچ کمکی به بازسازی منطقه نشده است و البته در این میان و بر روی آوار هزاران خانه و هزاران بیخانمان دارند با همدیگر تصفیه حساب سیاسی می کنند.

به چند نمونه از جدیدترین اظهارات مقامات توجه کنید:

* جمشید پوریان فرمانده سپاه عاشورا: "روندی که سازندگی زلزله ورزقان طی کرد در آمریکا و اروپا نیز نظیر نداشت و در هیچ کجای دنیا برای ساخت منازل خود زلزله زدگان به آنان حقوق پرداخت نمی شود!!" او همچنین اعلام کرد که روز سه شنبه جعفری فرمانده سپاه پاسداران به مناطق زلزله می رود و قرار است تعداد ۷۰۰ واحد مسکونی با حضور او به مردم واگذار گردد.

* دهقان، نماینده ورزقان در مجلس: "خرابی های ورزقان به قدری گسترده و حجیم است که هنوز همه حادثه دیدگان اسکان داده نشده اند و دولت تنها ۱۵ درصد از

Free jailed workers in Iran

Mohammad Jarahi Reza Shahabi Shahrokh Zamani

ABDOLREZA GHANBARI

FREE THEM NOW!

Rasoul Bodaghi Behnam Ebrahimzadeh

زنان کارگر



جلو درب اداره کار از تاکسی پیاده شدم؛ مستقیم به طبقه دوم جلو اتاق آقای محمدی رییس اداره روابط کار سندانج رفتم، توی سالن به جز من تقریباً پانزده نفریبه صف ایستاده بودند، گفتم ای بابا کی حوصله داره توی این گرما منتظر بمونه؟ برم و فردا صبح زود بیام! دو یا سه پله رو طی کردم که با زنی لاغر اندام با صورتی تکیده که دست دختر بچه ای تقریباً پانزده ماهه را در دست داشت روبرو شدم، به محض دیدن من، پرسید: ببخشید خانم اتاق آقای محمدی این جاست؟

گفتم بله همین جاست!

فوری پرسید شمام با ایشان کار داشتید؟
با تکان دادن سر جواب دادم و باز پرسید: به نظر شما رسیدگی می کنن؟

کم کم کنجکاو، و از رفتن منصرف شدم و چند پله رفته رو برگشتم به اتاق آقای محمدی اشاره کردم و گفتم باید منتظر بمونی!
کنارش روی نیمکت نشستم و پرسیدم: از کار اخراج شدی؟

درحالیکه مشغول باز کردن سه دگمه بالایی مانتویش بود گفتم امیدوارم خیر نبینن تموم امید خانواده م به این چندرغاز حقوقم بود، زندگی برام جهنم شده! در حالیکه چشماش به نقطه ای روی دیوار خشک شده بود سینه اش را از یقه ی مانتوش بیرون کشید و در دهان کودکش که داشت گریه می کرد گذاشت، دیدم سینه اش چقدر چروکیده و کوچیکه، کودک تند تند مشغول مکیدن سینه خالی مادرش شد و با ناامیدی دست از مکیدن برداشت؛ لبان شیرینش به لبخندی باز شد؛ با دو دست چنان سینه مادرش را گرفته بود که انگار کسی از راه می رسه و اونو از چنگش خواهد ربود!

گفتم ای شیطون نمیخوری فقط می خوی بازی کنی!؟

مادرش گفت: نه بابا طفلک چیزی نداره بخوره فقط بهش عادت کرده. دلم براش می سوزه از وقتی که به دنیا اومده تابه حال نتونستیم درست و حسابی براش شیرخشک یا کمک غذایی بخریم، حلالم با این وضعیت از خریدن شیر پاستوریزه یارانه ای هم محروم شدیم، قبلاً مادر شوهرم دو روز یکبار می رفت توی صف شیر و برامون شیر یارانه ای می گرفت، این شیر هم که امید ما بدبخت بیچاره ها بود با قیمت آزاد به فروش می رسه که ما توانایی خرید اونو نداریم.

با گفتن این جملات اشک در چشماش حلقه بست و بغض گلویش رو فشار داد. احساس کردم در حال خفه شدن! نخواست اشکاشو ببینم، سرش رو روی صورت دخترش گذاشت و لب دخترش را بوسید، سرش رو که بلند کرد احساس کردم حالش بهتر شده، لبخند تلخی صورتش رو پوشوند.

پرسیدم خیلی وقته اخراج شدی؟
گفت: سه روز پیش.

پرسیدم: خیلی وقته کار می کنی؟

سر صحبت باز شد و گفتم: از وقتی که دخترم را چار ماهه حامله بودم.

با تعجب گفتم: برات سخت نبود با وجود حاملگی کار کنی؟ به چشمام زل زد و به قول شاعر (نگاه کردن عاقل اندر سفیه (خودم رو جمع و جور کردم، خجالت کشیدم، خواستم معذرت خواهی کنم که گفتم: می بینم که از جنس خودمی، انگار ما درد مشترکی داریم!

گفتم: من هم حدود یک سال و نیمه که اینجا سرکارم!
لبخند تلخی زد و گفت: نا امیدم کردی!

گفتم: نه بابا اگه بتونی از حقت دفاع کنی مطمئن باش به حقت خواهی رسید! مهم اینه که کاملاً آگاه به حقوق طبقاتی خودت باشی!

این جا بود که گفتم: همسرم کارگر آسفالت کار بود، با ریختن یک سطل قیر داغ روی پاهاش از دو پا فلج شد، هرچه داشتیم خرج دووا و درمون همسرم شد، که در نهایت دکترها گفتن کل عصبای هر دو پاش سوخته و قادر به راه رفتن نخواهد بود! خوب با این اوصاف دیگه قادر به کار کردن نبود و عملاً خانه نشین شد؛ منم مجبور شدم برای تامین

مخارج زندگی کار کنم، بعد از این در و آن در زدن بالاخره یکی از دوستانم کاری نیمه وقت رو در یک فروشگاه به من پیشنهاد کرد. منم قبول کردم، البته قبلاً از طرف من به مدیر فروشگاه قول داده بودم که در نظر گرفتن شرایطی که حامله بودم هروقت توان کار کردن نداشتم بدون هیچ بهونه ای کارم رو ترک کنم. منم نیز با قبول این شرایط و ماهیانه دوست هزار تومان بعنوان صندوق دار و سپردن یک فقره سفته به فروشگاه مزبور مشغول به کار شدم.

پرسیدم: مشکلی نداشستی با اون وضعیت کار کنی؟

در جواب گفتم: گاهی اوقات از درد نزدیک بود گریه کنم اما جرات نداشتم به کسی بگم، می ترسیدم از کار اخراج شم! بعد از چار ماه مدیر فروشگاه با دیدن شکم بزرگم گفت: خانم احمدی به نظر من دیگه نتوان کار کردن نداری! و پیشنهاد داد که با دریافت یک ماه حقوق معوقه و صد هزار تومان انعام، کارم رو ترک کنم. منم قبول کردم. حدود بیست روز بعد زایمان کردم. کل حقوق و انعامی رو که از صاحب کارم گرفته بودم جهت هزینه زایمان به بیمارستان پرداخت کردم.

پرسیدم: مگه بیمه نبودی؟
گفت: نه بابا همسرم که کارگر ساده آسفالت کار بود و از هیچ بیمه ای برخوردار نبود.

گفتم: منبع درآمد شما همون دوست هزار تومان بود؟

گفت: نه، بعد از مصدوم شدن همسرم مجبور شدیم با خانواده همسرم زندگی کنیم، پدر شوهرم هم بازنشسته شهرداری بود و با حداقل حقوقی که داشت ما رو هم سر سفره کارگریش با روی باز قبول کرد. من که تازه زایمان کرده بودم به جز آش ساده ی بدون گوشت یا ماست و خیار چیزی برای خوردن نداشتم، کم کم شیرم داشت خشک می شد و دخترم روز به روز ضعیف تر می شد؛ طوری که مادر شوهرم می گفت: دختر جان جای کمرنگ بخور تا شیرت زیاد بشه! با خوردن روزی سه یا چهار لیوان چای دچار کم خونی شدید شدم، به خاطر وضعیت نامساعدم، و عدم توانایی مالی برای خرید شیر خشک مجبور شدم دنبال کار مناسبی بگردم. همسرم موافقت کرد که در خانه مواظب دخترمون باشه و من سر کار برم؛

همسرم هم در این مدت دنبال کاری مناسب بود که در خانه انجام بده؛ با وضعیتی که داشت یکی از کارگاه های وابسته به صنایع دستی کار گیوه بافی رو به همسرم پیشنهاد داد، با دوره ی آموزشی سه ماهه کارش رو در خانه شروع کرد، که واقعاً در این شرایط سخت کمک حال خوبی برامون بود. منم توسط یکی از دوستانم به یک شرکت خصوصی معرفی شدم، رفتم و با مدیر عامل شرکت صحبت کردم، موظف شدم با بستن قرارداد شیش ماهه و دادن یه فقره سفته موافقت کنم؛ در عوض شرکت هم ماهیانه صد و پنجاه هزار تومان به عنوان دست مزد به من پرداخت کنن. قرار بر این شد که هر بار که قرارداد جدید ببندیم دستمزد من نیز اضافه بشه، یعنی شیش ماهه یه بار، اما بعد از سه بار بستن قرارداد هنوز همون صد و پنجاه هزار تومان رو می گرفتم! کارم از هشت صبح تا یک بعد از ظهر، و سه بعد از ظهر تا هفت شب بود. در این شرکت به جز من همه کارگرا مرد بودن، کار کردن در ابتدا برای من که زنی جوان بودم کمی مشکل بود تا اینکه کم کم خودم رو با شرایط وفق دادم.

گفتم: خوب چی شد که اخراج شدی؟

در جواب گفتم: شرکت دارای دو اتاق برای مدیر عامل و عوامل دفتری و منشی بود. جایی برای استراحت نداشت، و دستشویی هم در زیر زمین قرار داشت، مشکل من دستشویی بود؛ از اون به جز عوامل شرکت چند نفر از همسایه ها، که کاسبای محل بودن استفاده می کردن، خوب من تازه زایمان کرده بودم و هنوز از نظر جسمی سالم مساعد نبود، طبیعی بود که بیشتر از همه از دستشویی استفاده کنم؛ چند بار از مدیر عامل خواستم که ماهی دو روز طبق قانون کار به من مرخصی بدن؛ چون واقعاً ماهیانه به اون دو روز احتیاج داشتم. مدیر عامل نیز هر بار کلی اعتراض می کرد و می گفت: مگه تو اینجا چیکار می کنی؟ روزانه چند تا تلفن رو جواب میدی، و هر روز صبح دفتر رو نظافت می کنی! اگه خونه خودتم بودی باید این کارا رو انجام می دادی! اگه برات ساخته نیا سرکار، خیلیا به خاطر همین کاری که تو داری، حاضرین با کمترین

دستمزد کار کنن! مشکل منم همین بود روزانه چندین زن جوان با داشتن مدارک تحصیلی بالا مراجعه می کردن و التماس می کردن، در ازای کمترین حقوق، کاری به اونا محول بشه!

گفتم: خوب باید قبول کرد که در جامعه ی ما این حقیقت تلخ وجود داره، زنان به عنوان ذخایر ارزان نیروی کار در خانه نگهداشته می شن، و هر وقت صاحبان سرمایه بخوان با کمترین دستمزد از اونا استفاده می کنن!

گفتم: من بیچاره م متاسفانه به خاطر زن بودنم در طی دو یا سه روزی که حق هر زن کارگره به جای اینکه در خونه بمونم و استراحت کنم، مجبور بودم کار کنم، در این مواقع به مرد بودن همکارانم حسادت می کردم و می گفتم: کاش مرد بودم و این مشکلات رو نداشتم! می دیدم که اونا راحت از دستشویی استفاده می کنن و هر جا بخوان می رن! اما من موقع درد عادت ماهیانه، خجالت می کشیدم اعتراض کنم. می گفتم: چته؟ چرا روز به روز رنگ و روت بیشتر زرد می شه؟ منم هیچ وقت از مشکلاتم چیزی نمی گفتم؛ طبیعیه که یه زن نمی تونه از مشکلاتی که به خاطر زن بودنش از اونا رنج می بره چیزی بگه! اگه می گفتم بعداً برچسپ بی حیا رو باید روی پیشونیم می دیدم! یه روز که حالم خیلی بد بود با همسرم تماس گرفتم؛ بیچاره با اون چوبای زیر بغلش خودش رو به شرکت رسوند و فوری منو به بیمارستان رسوند؛ به محض رفتن به اونجا دکتر تشخیص داد که دچار کیست تخمدان شده ام و باید سریعاً تحت عمل جراحی قرار بگیرم! بعد از جراحی دو روز بستری شدم همون روز اول با شرکت تماس گرفتم و وضعیتم رو توضیح دادم. بعد از چار روز همراه همسرم با در دست داشتن مدارک و گواهی پزشکی به شرکت مراجعه کردم، به محض ورود آقای مدیر عامل گفتم: متاسفانه ما دیگه به شما نیازی نداریم! من و همسرم هرچه اعتراض کردیم تاثیری نداشت، و من با اینکه یک سال و نیم اونجا کار کرده بودم و هنوز سه ماه به اتمام قراردادم مننده بود، به خاطر چار روز رفتن به مرخصی استعلاجی اخراج شدم!



زندگی نامه من (بخش چهل و یکم)

میشد. هیچوقت قیافه دردمند و چشمان گریان او را از یاد نمی برم وقتی یکی از دکترها به او گفته بود که علت تب شدید بابک ممکن است مننژیت باشد. احساس می کردم ممکن است هر آن سکنه کند. با وجود اینکه شجاعت فرشته را که می توانست در آن شرایط با آنهمه عشق و محبت بچه داری کند و به کارهایش هم برسد، ستایش می کردم، اما حتی یک لحظه هم نمی توانستم خودم را جای او بگذارم و آنهمه فشار روحی و جسمی را تحمل کنم. بچه داری در اردوگاه کار من نبود و من علیرغم اینکه بحثهای منصور حکمت را قبول داشتم، اما تصمیم گرفته بودم هرطور شده مانع این حاملگی ناخواسته شوم. مثل دیوانه ها از روی بلندبها می پریدم پائین و وزنه های سنگین مثل موتور برق مرکز پزشکی و دیگهای غول آسای آشپزخانه را بلند می کردم که به خورنیزی بیافتم و در همان حال از دست خودم بخاطر اینکارها عصبانی می شدم و گریه می کردم. بعد از مدتی که توانستم به سلیمانیه بروم و یک آزمایشگاه پیدا کنم که برای آزمایش حاملگی انجام دهند، فهمیدم که اشتباه می کرده ام و اصلا حامله نبوده ام. الان که به گذشته نگاه می کنم و آندوران را بیاد می آورم، خوشحال می شوم که جنینی در کار نبوده و من آنرا سقط نکرده ام، وگرنه تا آخر عمرم بخاطر اینکار خودم را نمی بخشیدم.

اما انسان موجود عجیبی است و خیلی زود خودش را با شرایط وفق می دهد و یا شاید هم تغییرات هورمونی بدن است که مادر را برای شرایط سخت آماده می کند. با وجود اینکه هنوز کمتر از یکسال از آن حاملگی اشتباهی نگذشته بود که من واقعا حامله شدم و با وجود اینکه شرایطمان در ترکیه خیلی بهتر از اردوگاه نبود و هنوز معلوم نبود سرنوشتمان چی می شود، اما این حاملگی را خیلی با روحیه بالا و مثبتی پذیرا شدم. بغیر از چند ماه اول که با دیدن هر چیزی و استنشام هر بوئی عرق می زدم و یادگاریم را در همه نقاط آنکارا بجا گذاشته بودم، ماههای بعدی حاملگی ام

سراپا انرژی و شادی بودم. از صبح تا شب می دویدم و از اداره ای به اداره دیگری می رفتم و کار این و آن را دنبال می کردم و سازمان زنان و سازمان بچه ها را ریست و راست می کردم. بیشتر مسافتها را بخاطر بی پولی پای پیاده می رفتم و گاهی حساب می کردم، می دیدیم در روز پنج ساعت راه رفته ایم. علی هم دیگر کار نمی کرد و در بیشتر فعالیتها من را همراهی می کرد. خیلی از راه و چاهها را پیدا کرده بودیم، با تعدادی خبرنگار نسبتا رادیکال ارتباط برقرار کرده بودیم، با تعدادی از جوانان چپ و رادیکال ترک دوست شده بودیم و راهمان به دفتر حقوق بشر ترکیه باز شده بود. وقتی به ادارات ترکی زبان می رفتم علی مترجم ما میشد و وقتی به دیدن یونیسف و ادارات مختلف سازمان ملل برای رسیدگی به امور کودکان پناهجو مراجعه می کردم، فریدون نظری و محمد قلخانی انگلیسی را برای ما ترجمه می کردند و ما را کمک می کردند. یکی از کارهای با ارزش آن دوره ما ملاقات با مسئولین یونیسف بود که بعد از چند بار ملاقات و توضیح شرایط نامناسب زندگی کودکان پناهجو و فقری که خانواده هایشان با آن دست و پنجه نرم می کردند، نهایتا توانستیم، یک کامیون کفش و لباس گرم برای کودکان پناهجو و پالتو برای مادران و زنان حامله بگیریم. وقتی رفتیم دفتر یوان که این وسایل را تحویل بگیریم (آدرس آنجا را داده ما را نگاه می کردند و مرتباً می پرسیدند که چطور توانسته ایم اینکار را بکنیم. تا چند هفته سالن پذیرائی ما پر از لباس و کفش و پالتو بود و دسته دسته خانواده های بچه دار می آمدند که از ما برای بچه هایشان لباس بگیرند. لیست بلند بالائی از همه بچه هایی که می شناختیم و اسمهایی که دیگران به ما داده بودند، گرفته بودیم و برای آنها که در شهرستانها بودند، سهمیه کنار گذاشته بودیم. این اقدام علاوه بر اینکه در آن زمستان سرد، بسیاری را کمک کرد، این خاصیت را هم داشت که پناهجویان را به فکر پیدا کردن راههایی برای گرفتن کمک انداخت و روحیه ها را بالا برد.

ادامه دارد

زنان کارگر

از صفحه ۴

همراه همسر با حالی نه چندان مساعد از شرکت بیرون اومدیم؛ با دیدن همسر که جلوتر از من با عصای زیر بغلش تندتند و با عصبانیت راه می رفت مصمم شدم که از شرکت به اداره کار شکایت کنم.

پرسیدم: مدارکی، چیزی، دال بر اینکه در اون شرکت مشغول به کار بودی داری؟

گفت: خوشبختانه هر بار از قراردادای بسته شده با شرکت، و هرما از فیش حقوقیم کپی برداشته ام.

گفتم: خوشحالم، امیدوارم که بتونی درست و حسابی از حق دفاع کنی!

حرفامون که تموم شد، دیدم دختر کوچولوش خوابش برده، گفتم دخترت را به من بده و برو، تا برگردی من مواظبش هستم. بچه رو از مادرش گرفتم و روی

زانونام گذاشتم که راحت بخوابه. او پس از تشکر از من به اتاق آقای محمدی رفت. همون طور که موهای کودکش رو نوازش می کردم، به این فکر بودم که این دختر دوست داشتنی چه گناهی مرتکب شده که باید دچار سوء تغذیه بشه؟ و این چنین لاغر و رنگ پریده باشه؟ این بچه ی کوچیک، فرزند پدر و مادر کارگریه که تو این شرایط اقتصادی، توان خرید شیر خشک رو برای دختر کوچیکشون ندارن و حالا هم...؟؟؟

مریم صادقی
عضو کمیته هماهنگی
برای کمک به ایجاد
تشکل های کارگری
آبان ۱۳۹۱
برگرفته از سایت
کمیته هماهنگی

نگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم! گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردر هست، اوضاع هرروز بدتر و بدتر خواهد شد. ثروتهای میلیاردری آنها تماما حاصل دزدی نان شب فرزندان ماست. و ما مانده ایم و درد عمیق و خشم بی انتهایمان.

تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میشود، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی تبدیل کنیم. هم اینک اینجا و آنجا اعتصابات کارگری و اعتراضات و بیرون ریختن فریاد خشم علیه مسببین این اوضاع هرروز مشاهده میشود. و همین را باید میلیونی و سراسری کرد.

تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخورداری از همه نعمات حق ماست. برخورداری از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست.

این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را نمیتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران



پلمب ۱۱ واحد صنفی در سنندج

رئیس پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی استان کردستان از پلمب ۱۱ واحد صنفی در شهرستان سنندج خبر داد.

رئیس پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی استان کردستان اظهار کرد: در راستای اجرای طرح ارتقاء امنیت اجتماعی و اخلاقی و تأکیدات سردار فرماندهی انتظامی استان در خصوص کنترل و نظارت بر واحدهای صنفی قهوه خانه در سطح شهر سنندج این طرح اجرا شد. وی افزود: در بازدید و سرکشی انجام شده تعداد ۱۱ واحد صنفی قهوه خانه در سطح شهر سنندج، به دلیل نداشتن مجوز و عدم رعایت آیین نامه اماکن عمومی پلمب و از فعالیت آنان جلوگیری شد.

جانباختن یک کارگر بر اثر ریزش خاک

بر اساس خبر رسیده روز جمعه عصر ۲۷ آبان ماه کارگری به اسم رحمان مراد ویسی اهل شهرستان کامیاران ۵۴ ساله در حین خاک بر داری با بیل میکانیکی بر اثر ریزش خاک متأسفانه جان خود را از دست میدهد.

اعتصاب کارگران پرهون طرح

بر اساس خبر دریافتی روز چهارشنبه ۱ آذر ماه ساعت ۷ صبح ۵۰ نفر از کارگران پرهون طرح که یکی از پیمانکاران بخش ساختمانی نیروگاه سنندج میباشد دست به اعتصاب زدند. این کارگران ۵ ماه حقوق دریافت نکرده اند. لازم به ذکر است که کارفرما اعلام کرده که هیچ پولی ندارد که حقوقها را پرداخت کند و کسی که نمی خواهد کار کند میتواند برود که متعاقبا کارگران اعلام کرده اند که تا حقوقها یمان را دریافت نکنیم کار نخواهیم کرد و در محل کارمان به تجمع ادامه خواهیم داد.

اعتصاب کارگران نیروگاه سنندج

بنا به خبر رسیده روز چهارشنبه ۱ آذر ماه ساعت ۱۲ ظهر کارفرما به میان کارگران اعتصابی نیروگاه سنندج میروید و اعلام میکند که ما به هیچ عنوانی تا روز چهارشنبه آینده نمیتوانم حقوق پرداخت کنیم و شما به سر کارهایتان برگردید ما قول میدهیم روز چهارشنبه آینده حقوق بدهیم. کارگران نیروگاه نیز اعلام کردند که ما هم تا روز چهارشنبه کار نمیکنم اگر روز چهارشنبه شرکت حقوقها یمان را پرداخت کرد آنوقت به سر کار بر می گردیم.*

پیرامون دور تازه جنگ و ...

از صفحه ۱

ملی فقط ما مردم میتوانیم پایان دهیم.

محرومیت و مشقت و بیخانمانی مردم فلسطین و جنایاتی که دولت اسرائیل با حمایت دولت آمریکا و سایر دول غربی علیه آنها مرتکب شده و میشود زخمی بر پیکر بشریت است که باید هرچه زودتر التیام یابد. اما نیروهای اسلامی و ارتجاعی در فلسطین و خاورمیانه و حامی اصلی آنها جمهوری اسلامی ایران نیز بقاء خود را در عمیق ساختن و تازه کردن این زخم می بینند. جنایت های روزهای اخیر دولت اسرائیل و حماس یک بار دیگر بر این ضرورت تأکید میگذارد که کارگران و مردم آزاده در اسرائیل و فلسطین و منطقه و سراسر جهان باید برای حل مساله فلسطین بر مبنای تشکیل دو دولت متساوی الحقوق فعالانه تر از هر زمان به میدان بیایند و مقابل هردو سوی این کشاکش ضد بشری بایستند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ نوامبر ۲۰۱۲
۲۷ آبان ۱۳۹۱

بشری در هردو سو و در منطقه است. چنین جنگی باید با مخالفت و اعتراض همه مردم جهان رویرو شود. این مهم است که هردو سوی این کشاکش مزمن و جنایتکارانه و حامیان بین المللی آنها زیر فشار اعتراض وسیع همه مردم شریف جهان قرار گیرند. امروز بر همه کس آشکار است که هم دولت ارتجاعی اسرائیل و هم ارتجاع تروریستی اسلامی دارند از قبل این فضای جنگی و کشتار و جنایت بی انتها علیه مردم، نان میخورند و موجودیتشان بستگی به ادامه جنگ و بمب و گسترش نفرت ملی و قومی دارد. هر بار شاهد این هستیم که بمب و موشک و جنایت یک طرف به طرف دیگر برای جنایت بیشتر خوراک میدهد و قربانیان آنها مردم فلسطین و همچنین مردم اسرائیل هستند که بارها نفرت خود را از تداوم این جنگ و درگیری ابراز و اعلام کرده اند. به این دور باطل جنایت و کشتار و نفرت پراکنی قومی و

موشکی حماس جان خود را از دست داده اند. حمله به مردم غیر نظامی و بمباران و موشک باران مناطق مسکونی که بویژه در ابعادی مخرب و وحشتناک از سوی ارتش اسرائیل علیه ساکنین بی پناه غزه صورت میگیرد باید از سوی همه مردم آزادیخواه دنیا بشدت محکوم شود. این کشتارها باید فوراً متوقف شود.

شواهد اما نشان میدهد که درگیریهای روزهای گذشته میتواند به جنگی وسیعتر و تمام عیار بین دولت اسرائیل و حماس منجر شود که مثل همیشه بویژه فاجعه ای برای مردم غزه خواهد بود که فی الحال تحت محاصره جنایتکارانه دولت اسرائیل و زیر حاکمیت اسلامی و ارتجاعی حماس در شرایطی پر از مشقت و محرومیت بسر میبرند. جنگ حماس و دولت اسرائیل کشاکشی بین دو نیروی ارتجاعی، تماماً علیه مردم فلسطین و اسرائیل و در خدمت نیروهای راست و مذهبی و ضد

تجمع خانواده های ...

از صفحه ۱

که در روز ۲۴ نوامبر در اعتراضات بین المللی علیه اعدام در شهرهای مختلف و همچنین در ایران شرکت کنند. از مردم رزمنده سنندج دعوت میکنیم که این خانواده ها را تنها نگذاشته و در اعتراضات آنها فعالانه شرکت کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۸ نوامبر ۲۰۱۲

زندانی و در رضاییه دو زندانی اعدام شدند. اعدامها در سراسر ایران ادامه دارد و حکومت اسلامی ایران میخواهد به اعدام دسته جمعی ده فعال سیاسی در قزل حصار دست بزند. به این اعدامها باید متحدانه اعتراض کرد. ما از همگان دعوت میکنیم

اطلاعات آغاز شده و طبق خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده است، امروز هم در مقابل ستاد خبری و هم استانداری تجمع بوده و خانواده ها خواهان لغو احکام اعدام هستند. جمهوری اسلامی ایران در دو روز گذشته چهار نفر را اعدام کرد. در زنجان یک نفر، در تهران یک

پیام تسلیت بمناسبت درگذشت محمد مدرسی

مطلع شدیم که روز چهارشنبه آقای محمد مدرسی در سن ۸۵ سالگی در بیمارستان بعثت سنندج درگذشت. محمد مدرسی شخصیتی محبوب و شناخته شده، انسانی دلسوز و معلمی فداکار بود که در تعدادی از شهرهای کردستان سالها به شغل معلمی اشتغال داشت و مدتها در زندانهای رژیم اسلامی تحت فشار و آزار بود. دو تن از فرزندان او بنامهای وریا و شهیر مدرسی و همچنین برادرزاده اش شهیریار مدرسی از فعالین سیاسی و شناخته شده در میان مردم سنندج بودند که در مبارزه علیه رژیم اسلامی جان خود را از دست دادند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به خانواده و بستگان او و به سیواش مدرسی عزیز تسلیت می گوید و خود را در غم از دست دادن این انسان شریف و رنج دیده شریک می داند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ نوامبر ۲۰۱۲

آگهی تلویزیون کانال جدید تغییر فرکانس کانال جدید از ۲۶ آبان (۱۶ نوامبر)

فرکانس تلویزیون کانال جدید از روز ۲۶ آبان ماه (۱۶ نوامبر) از فرکانس کنونی ۱۱۲۰۰ به فرکانس ۱۱۶۴۲ منتقل میشود. کانال جدید در حال حاضر و تا روز ۲۵ آبان بر روی دو فرکانس ۱۱۲۰۰ و ۱۱۶۴۲ پخش میشود. فرکانس جدید کانال جدید را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات کانال جدید در شبکه کرد کانال به قرار زیر است:

مشخصات ماهواره هات برد: فرکانس ۱۱۶۴۲- اف ای سی ۶ / اف ای سی سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه kurd channel

ساعات پخش: ۹ نیم تا ۱۱ نیم شب به وقت ایران معادل ۷ تا ۹ شب به وقت اروپای مرکزی

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!